# جلسه82

# بررسی وجه پنجم برای اثبات امضاء شخصیات حقوقیه

وجه خامس برای اثبات اعتبار شخصیات حقوقیه تمسک به دلیل لاحرج بود و مراد از حرج هم حرج نوعی بود. بلکه تقريب مشتمل بر ترقی بود و گفتند عدم اعتبار شخصیت حقوقیه موجب حرج بلکه موجب اختلال نظام است.

در بررسی این وجه، گفتیم دو نکته وجود دارد که باید بررسی شود و بعد از بررسی این دو نکته نتیجه به دست می آید:

نکته اول: مثال هایی که زده شد برای این که اگر شخصیت حقوقیه معتبر نباشد مکلف به حرج می افتد، آیا همه مثال ها صحیح است یا نه؟

نکته دوم این است که بعد از این که قبول کردیم در این موارد اگر شخصیت حقوقیه معتبر نباشد حرج لازم می آید، آیا رافع حرج خصوص امضاء شخصیت حقوقیه و تصرفات آن است، یا این که بدون امضاء تصرفات وضعیه هم رفع حرج و ضیق ممکن است، با تحلیل شارع ولو صرفا به لحاظ حکم تکلیفی؟

## نکته اول، بررسی مثال ها

به نظر می رسد نوع مثال هایی که زده شد صحیح است، اما برخی مثال ها خالی از مناقشه نیست:

**اما در مورد اموال دولتی و اماکن عمومی،** این که گفته شد اگر شخصیت حقوقیه معتبر نباشد، افراد نمی توانند در اموال دولتی و اماکن عمومی و وسایل حمل و نقل عمومی تصرف کنند چون مصداق مجهول المالک است و مصرف مجهول المالک فقراء هستند، مناقشه این است که: مکانی که به عنوان مسجد از طرف دولت قرار داده می شود، اگر آن زمین از اشخاص خریده شده بله این شبهه وجود دارد، اما اگر زمین مسبوق به ملک شخص دیگری نباشد و اشخاص مامور از طرف دولت آن را احیاء کرده اند به عنوان مسجد، ملک شخصیِ غیر نبوده تا تصرف در آن تصرف در مجهول المالک حساب شود. اما مصالحی که صرف در ساخت مسجد شده است، اگر آن مصالح مسبوق به ملک شخصی باشد، می شود مجهول المالک، اما اگر کار خانه ای که مصالح را تولید می کند، دولتی باشد ملک کسی بر آن مصالح واقع نشده تا تصرف در آنها تصرف در ملک غیر باشد. پس چنین نیست که اگر دولت مالک نباشد، تصرف در مسجدی که از طرف دولت ساخته شده، تصرف در مجهول المالک باشد، بلکه محتمل است که ید شخصیِ غیر بر آن واقع نشده باشد، و مجرد احتمال کافی است برای این که تصرف جائز باشد و حکم مباحات اولیه را داشته باشد.

**اما در مورد وسایل نقلیه دولتی** هم حکم به همین نحو است. اگر قبلا ید اشخاص مسلمین بر آنها واقع شده باشد ، تصرف جایز نخواهد بود، اما در غیر این صورت اشکالی وارد نیست. اگرازکارخانه دولتی خریداری شد یا اين که قبلا ید کافر بر مال واقع شده باشد ، تصرف در این مال اشکالی ندارد، بلکه حتی اگر ید کافر ذمی بر آن واقع شده باشد بازهم تصرف اشکالی ندارد؛ چون هرچند استنقاذ مال کافر ذمی جایز نباشد، اما در صورتی است که ذمی خودش را طبق مذهب خود مالک بداند، ولی اگر خود را مالک نداند طبق قاعده الزام تصرف در مال او جایز است.

پس مواردی که معلوم است که مال مسبوق به ید مسلم نیست، یا مواردی که مشکوک است، حتی اگر دولت را مالک ندانیم تصرف جائز خواهد بود.

**اما در مورد خمس** که در عمده المطالب فرمود لازمه نظریه مجهول المالک این است که کسانی که پول در بانک می گذارند، خمس بر آنها واجب نباشد چون مالک نیستند. البته این اشکال طبق این مبنی است که گذاشتنِ مال در بانک، اتلاف مال حساب می شود، اما در مقابل، نظر برخی مثل مرحوم آقای تبریزی این است که حتی اگر بانک حکومی را مالک ندانیم، پول گذاشتن در بانک، اتلاف نیست بلکه موجب شراکت افراد در اموال بانک می شود، و اگر فقیه اجازه دهد از باب ولایت در افراز مال مشترک است.

جواب اشکال عمده المطالب، این است که اگر قبلا شخص، مالکِ مال بوده هرچند پول گذاشتن در بانک مصداق اتلاف باشد، اما اتلاف فائده بعد از حصول فائده است و اتلاف فائده بعد از حصول فائده، مانع تعلق خمس نیست. چون مفاد دلیل خمس این است که هر فائده ای موجب خمس است مگر این که صرف در مئونه شود، و طبعا اتلاف مال مصداق صرف در مئونه نیست، لذا اگر اختیارا هم مال خود را اتلاف کند، خمس آن واجب است.

پس اگر فرض اشکال جایی است که شخص قبلا فائده را بدست آورده وبعد دربانک گذاشت، اشکال وارد نیست. اما اگر فرض اشکال فرض دیگر است به این تقریب که اگر شخص بر کاری اجیر شود و اجرت او را به بانک حواله دهند و بخواهد اجرت خود را از بانک بگیرد، چیزی به عنوان ملک به او نرسیده است تا خمس آن واجب باشد، جواب این تقریب این است که باید تفصیل داد بین جایی که عمل برای شخصیت حقوقیه انجام شده و جایی که برای شخصیت حقیقیه انجام شده است. اگر عمل برای شخص حقوقیه انجام شده و اجرت هم به بانک حواله شده، مالک چیزی نشده و وقتی پول را تحویل دهد، ملک دیگران را بدست آورده است، اما اگر برای شخص حقیقی اجیر شده باشد و اجرت را از شخص حقیقی طلب داشته باشد، زمان تعلق خمس زمان حصول فائده است، و زمان حصول فائده زمانی است که عمل را برای شخص انجام می دهد، و وقتی عمل را انجام داد، فایده ای به دست آورده و خمس آن لازم است. پس خمس تعلق می گیرد، منتهی در بحث اداء خمس تکلیفا، گفته اند در جایی که انسان از شخصی طلب دارد تا زمانی که طلب خود را تحویل نگرفته اداء لازم نیست، به هر حال چنین نیست که خمس تعلق نگیرد. پس لازمه عدم اعتبار شخصيت حقوقی و مجهول المالک بودن اموال بانک ،عدم تعلق خمس نیست.

بله در برخی مصادیق، اشکال لزوم هرج و مرج وارد است. در مورد اموالی که از سازمان های دولتی گرفته میشود، اگر مسبوق به ملک غیر نباشد و از مباحات باشد، بر اخذ آنها، عنوان اخذ مباحات اولیه صادق است، اما گر این کار برای همه جایز باشد موجب هرج و مرج می شود. مثلا پول هایی که از بانک گرفته می شود، طبق این نظریه که بانک مالک نباشد، در حکم مجهول المالک است، اما ورقه های اولیه پول های نو که برای اولین بار به اشخاص داده می شود، ید شخص حقیقی بر آن واقع نشده است؛ چون اگر مواد اولیه آن پول، ملک اشخاص نبوده، حکم مباحات را پیدا می کند. در این مثال، اشکال نظریه مجهول المالک از این جهت است که هرج و مرج لازم می آید و هر کس می تواند اموال بانک را بدزدد. پس اموالی که از دولت ارائه می شود، اگر از مباحات اولیه باشد و هر کسی بتواند آن را تصاحب کند و به حیازت مالک شود، موجب هرج و مرج است، اما در مورد اموال عمومی این اشکال مطرح نیست.

ونيزازلوازم عدم اعتبار شخصيت حقوقی ومجهول الملاک بودن اموال بانک اين است که اگرپولی را که انسان ازبانک دولتی می گیرد بداند که شخص خاصی آنرا دربانک گذاشته است (مثل اين که روی پول نوشته ای وجود دارد که يادگاری شخص خاص است ،يا اين که ديديم که اين بسته اسکناس را زيد به اين باجه یا به باجه ديگر تحويل داده است)دراين موارد بايد پول را به همان شخص برگرداند ونمی تواند درآن تصرف کند .